

## بررسی واژه‌های دام‌داری در گویش کلهری

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

ایل کلهر از بزرگ‌ترین ایلات کُرد ایران است که از دیرباز در کوهپایه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. مسکن و محل کوچ ایل کلهر در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر استعداد ایلی و قدرت محلی آنان، از لحاظ وسعت و حدود، متفاوت بوده است. این محدوده را از جنوب شهر کرمانشاه تا حوالی بغداد و از سومار و نفت‌شهر تا خاتقین و مندلی باید در نظر داشت. سرزمینی که زیستگاه ایل کلهر، در حال حاضر، بدان محدود شده است به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>

جامعه روستایی کلهر، با تمام پیشینه یکجانشینی، به دلیل گله‌داری، هنوز دارای خصوصیات زندگی کوچ‌نشینی است. گله‌داران، حتی اگر یکجانشین باشند، موقع لازم، خانه و کاشانه را رها می‌کنند و همراه گله به دامان سرسبز طبیعت پناه می‌برند تا دام خود را در مراتع سرسبز بچرانند. با توجه به وسعت منطقه کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و بااهمیتی را برای دام‌داران این ناحیه فراهم آورده است، در همه مناطق بیلاقی و قشلاقی این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دام‌پروری است.<sup>۲</sup>

اهلی کردن و پرورش حیوانات مختلف مانند میش، گاو، الاغ، اسب، شتر، گوزن و گاومیش در جوامع گوناگون و در قرون مختلف انجام گرفته است؛ اما، اهلی کردن و

(۱) محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۶، مؤسسه فرهنگی نشر سُها، تهران ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۸۳.  
(۲) همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

پرورش بز و گوسفند را به دو قوم لر و کُرد نسبت می‌دهند. نقوش موجود در غارها در مناطقی از ایران بیانگر این است که یازده هزار سال پیش ساکنان این سرزمین بز و گوسفند را اهلی کرده بودند.<sup>۳</sup>

در نزدیکی روستای بیستون، از مناطق باستانی شهر کرمانشاه، و در مجاورت سراب گاماسیاب، غاری شناسایی شده که در آن آثاری به قدمت دوره پارینه‌سنگی کشف شده است. در میان این آثار، استخوانهایی از بز و گوسفند به دست آمده و گواه آن است که این محل یکی از مراکز اولیه اهلی کردن بز و گوسفند بوده است.<sup>۴</sup> افزون بر این، کاوشهای باستان‌شناسی حاکی از آثار مهمی در باب ادوار مختلف زندگی انسان در تپه‌های چغاگاوانه (در اسلام‌آباد غرب) است. چنین به نظر می‌رسد که از دوره نوسنگی و پیش از پیدایش سفال مردم در چغاگاوانه می‌زیسته‌اند و این ساکنان حتماً با دیگر مردم کوههای زاگرس، در مراحل آغازین زندگی یکجانشینی و اهلی کردن حیواناتی چون گوسفند و بز و کشت گیاهانی چون گندم و جو، مشارکت داشته‌اند.<sup>۵</sup>

معیشت اصلی ایل کلهر دام‌داری است، دام در زندگی این مردم نقش بسیار حیاتی دارد و با توجه به سابقه ممتدشان در این حرفه جلوه‌های بارز آن را در آداب و رسوم، زبان و خلیات این مردم شاهدیم. آنچه در زیر می‌آید، آوانویسی، تعریف و توضیح برخی از مهم‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام‌داری در گویش کلهری است.

## ۱. انواع گوسفند

/mɛyɑ/ گوسفند ماده

/wɑrɑn/ گوسفند نر

/pɑr/ گوسفندی که رنگ سر و صورتش سیاه است.

/kwɛrɪːf/ گوسفندی که گوش‌هایش کوچک و حلقوی و مخروطی‌شکل است.

/kɑʒɑl/ گوسفندی که رنگ وسط صورتش سفید و بقیه سرش سیاه است.

/kwɛlɑ kɑʒɑl/ گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /kɑʒɑl/ را داراست، اما دم آن کوتاه است.

/hül/ گوسفندی که رنگ پشمش قهوه‌ای متمایل به سفید است.

(۳) اسکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲.

(۴) صادق ملک‌شهمیرزادی، ایران پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

(۵) پروژه بررسی دشت اسلام‌آباد غرب، به سرپرستی کامیار عبدی، اسلام‌آباد ۱۳۷۷.

- /kwēla hül/ گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /hül/ را داراست، اما دُم آن کوتاه است.
- /sermei/ گوسفندی که تمام سر و گوشش رنگارنگ (جوگندمی) است.
- /xāli:n/ گوسفندی که وسط صورتش سفید و بقیه آن متمایل به سبز است.
- /tāla/ گوسفندی که رنگ صورتش قهوه‌ای است.
- /kaw/ گوسفندی که رنگ صورتش سفید است.
- /gā gu:f/ گوسفندی که گوشش بزرگ و همانند گوش گاو است.
- /sya/ گوسفند سیاه
- /xaladzi:/ گوسفندی که دُمش کوتاه و صورتش کوچک و گرد است.
- /sendzā wi:/ گوسفندی زردرنگ که دُمی دراز و قدی بلند دارد.
- /terki/ گوسفندی قهوه‌ای‌رنگ که دُمش به طرف بالاست.
- /fāxdār/ گوسفند شاخ‌دار
- /arawi:/ گوسفندی که پاهایش دراز و گوشهایش به طرف عقب و بیرون است.
- /kweri:f sya/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد سیاه دارد.
- /kweri:f hül/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد قهوه‌ای دارد.
- /kweri:f kaw/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد دارد و صورتش گرد و سفید است.
- /bāze:/ گوسفند سیاه و سفید
- /kweri:f sermei/ گوسفندی که صورتش جوگندمی و بدنش سفید است.
- /waran-e der/ گوسفند نر دُم‌دراز
- /waran-e ku:tā/ گوسفند نر با دُم کوتاه و گرد
- /waran-e hül/ گوسفند نر با صورتی قرمز رنگ
- /waran-e sya/ گوسفند نر که رنگ تمام بدنش سیاه است.
- /sya-e fāxdār/ گوسفند نر سیاه‌رنگ شاخ‌دار
- /kāwr/ بره
- /sāwa/ بره یا بزغاله تازه به دنیا آمده
- /kāwrazā/ گوسفندی که در موقع نامعین و قبل از موعد مقرر بزاید.
- /barxesen/ گوسفندی که بچه مرده به دنیا آورد.
- /we/k/ گوسفند نازا
- /wark/ بره
- /fak/ گوسفند جوانی که هنوز بچه به دنیا نیاورده باشد.
- /kāwī waran/ گوسفند جوان نر
- /waran-e xart/ گوسفند نر سه یا چهارساله

/heru: kerdən/ گوسفندی که به راحتی به بره تازه به دنیا آمده خود یا بچه گوسفند دیگری که مادرش را از دست داده باشد شیر دهد.  
/nwāwən/ گوسفندی که به بچه خود توجه نمی‌کند و مایل نیست به او شیر دهد.  
/tʃapar/ گوسفندی که بچه‌اش مرده باشد و بره دیگری از شیر او تغذیه کند.  
/tʃel̩c:s/ گوسفندی که در اطراف منزل به دنبال غذا و مواد شور می‌گردد.  
/wɛr̩/ گوسفندی که گیج و مبهوت است.  
/ku:rgwān/ گوسفندی که شیر نداشته باشد.  
/nwāwāc:a/ بره‌ای که چند ماه قبل از موعد مقرر به دنیا آمده باشد.  
/tu:r̩/ گوسفندی که از انسان می‌ترسد و حالت فراری دارد.  
/xwaf heru:/ گوسفندی که بچه خود را خیلی دوست دارد و به راحتی به آن شیر می‌دهد.  
/yaʎa gwān/ گوسفندی که فقط از یکی از پستانهایش شیر می‌آید.  
/gwān ʃu:r̩/ گوسفندی که پستانهایش خیلی کوچک، اما پرشیر است.  
/ɛmri:ʃ/ گوسفندی که پستانهایش خیلی خنثی است، یعنی نه شیری است نه تخمی.  
/māc:awnc:ra/ گوسفندی که از لحاظ جنس خنثی است، یعنی نه شیری است نه تخمی.  
/hāws/ گوسفند باردار

## انواع بز

/bezen/ بز  
/hames/ بز که بالای پشتش سیاه و زیر شکمش قهوه‌ای است.  
/pu:ʃ/ بز که گوشش سفید و بقیه بدنش سیاه است.  
/raʃ/ بز که گردنش سفید و بدنش قهوه‌ای است.  
/qwet/ بز که گوشهایش کوچک و حلقوی است.  
/qwet hames/ بز که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /hames/ را داراست.  
/qweta kaw/ بز که گوشهایش کوچک و حلقوی و رنگ بدنش آبی کمرنگ است.  
/hel/ بز بی شاخ  
/qweta pu:ʃ/ بز که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /pu:ʃ/ را داراست.  
/sāru:n/ بز نر  
/sāru:n-e hel/ بز نر بی شاخ  
/sāru:n-e ʃāxdār/ بز نر شاخدار  
/hel̩andi:/ بز هلندی که دارای چهره‌ای درشت و کم‌مو است و بیشتر دوقلو می‌زاید.  
/sefe:d/ بز که رنگ مویش سفید است.

/kar/ بزى كه رنگ گوشش قهوه‌اى است.  
 /sāru:n/ بز نرى كه جلودار گله است.  
 /yac:gu:f/ بزى كه داراى يك گوش است.  
 /sya/ بز سياه  
 /kaw/ بزى كه رنگ بدنش آبي كم‌رنگ است.  
 /hül qermez/ بزى كه رنگ مويش قهوه‌اى متمايل به قرمز است.  
 /hül sefe:d/ بزى كه رنگ مويش قهوه‌اى متمايل به سفيد است.  
 /bāze/ بزى كه چهار دست و پايش سفيد و بقيه بدنش سياه و سفيد است.  
 /tūf te:r/ بز جوانى كه هنوز بچه نزاييده است.  
 /qet/ بخش انتهايى پاى گوسفند يا بز كه با زمين تماس دارد.  
 /mārzā/ مواد زايدى كه از بدن بره يا بزغاله هنگامى كه تازه به دنيا آمده‌اند بيرون مى‌آيد.  
 /qāqenak/ شير بزى كه تازه بچه به دنيا آورده است كه اگر آن را بجوشانند به صورت جامد درمى‌آيد.  
 /fi:r-e lwe/ شير بزى كه تازه بچه به دنيا آورده است كه اگر آن را بجوشانند به صورت كاملاً جامد در نمى‌آيد؛ بلكه نيمه‌جامد است، مانند ماست.  
 /gi:sk/ بزغاله دو يا سه‌ساله  
 /kyar/ بزغاله

### ۳. فراورده‌های شیری

/xāmpālu:/ خامه  
 /pani:r/ پنير  
 /tu:3eg/ سرشیر  
 /du:/ دوغ  
 /mās-e terf/ ماست تُرش  
 /mās-e fi:re:n/ ماست شيرين  
 /fi:re3/ شيراز، نوعى فراورده لبنى  
 /ka/k/ كشك  
 /mās-e kwelyāc:/ ماستى كه شير آن را زياد جوشانده‌اند، به گونه‌اى كه به شكل پنير درآمده است.  
 /seze/ دوغى كه از شيراز گرفته مى‌شود و آن را مى‌سوزانند تا مزه خاصى بگيرد.  
 /su:laka/ شيرازى كه داخل كيسه يا پوست ريخته‌اند و آب آن گرفته شده است.  
 /māsawā/ غذايى كه از تركيب دوغ و برنج تهيه مى‌شود.  
 /fi:rberend3/ شيربرنج

#### ۴. آفات و بیماریهای دامی

- /peze/ بیماری‌ای که در آن بینی دام گرفته می‌شود و نفس کشیدن را سخت می‌کند.  
 /gena/ حشره‌ای که به بدن دام حمله می‌کند و خون آن را می‌مکد.  
 /hen/ کرمی که روی پوست دام جای می‌گیرد و آن را سوراخ می‌کند.  
 /taŋesa/ زخم دور دهان دام  
 /kweteper/ بیماری‌ای که در آن دام یک‌دفعه و به طور ناگهانی از بین می‌رود.  
 /āwclā/ تاولهایی که سطح بدن دام را فرا می‌گیرد.  
 /gari/ بیماری‌ای که در آن بدن دام خشک و سپس زخم می‌شود.  
 /falegay/ بیماری‌ای که پس از ایجاد زخمهایی در سُم دام، باعث فلج شدن آن می‌شود.  
 /fi:fa/ نوعی بیماری که در اثر آن، پشگل دام اسهالی و کاملاً آبکی می‌شود.

#### ۵. گیاهان خوراکی دام

- /ke:/ کاه  
 /dān/ دانه  
 /dʒüa/ جو  
 /ke:dān/ کاه‌دانه  
 /dʒār/ ساقه خشک گندم و جو  
 /tʃawbāza/ گیاهی با برگهای پهن و دراز که دارای رگه‌های سفید است.  
 /lawlāw/ پیچک  
 /fawdar/ شبدر  
 /nūsenak/ گیاهی با دانه‌های ریز که به لباس انسان و پشم بز و گوسفند می‌چسبد.  
 /wi:ndʒa/ یونجه  
 /gwenkawēfa/ گیاهی با برگهای سه‌قسمتی بیضی‌شکل  
 /zwānberak/ گیاهی که دارای مزه‌ای تند و تیز است.  
 /tʃaqtʃaqa/ گیاهی به طول نیم متر با برگهایی تقریباً پهن  
 /danamalū tʃa/ دانه‌ای به شکل لوبیا، اما ریزتر، از گیاهی که مانند بوته لوبیاست با گل‌های زرد  
 /balak/ شیرین‌بیان  
 /gweɫ-c bāwna/ گل بابونه  
 /saɫmana/ گیاهی که نه‌فقط دام، بلکه انسان نیز از آن تغذیه می‌کند.  
 /püfeg/ گیاهی با ریشه‌ای به شکل پیاز و معمولاً شیرین‌مزه که انسان نیز از آن تغذیه می‌کند.

## ۶. واژه‌های متفرقه

- /narma/ گوشت بدون چربی و استخوان دام  
/sarepāt/eg/ کله‌پاچه دام  
/nāwzeg/ دل و جگر دام  
/qwel/ پای دام  
/āwxwer/ آغل  
/xaze:ān/ ظرف شیردوشی  
/kac:/ علوفه  
/qweleqāp/ چهار دست و پای گوسفند و بز  
/lawār/ چرا  
/t/are/ قیچی پشم‌چینی  
/fēwān/ چوپان  
/dū/ دُم  
/zaŋ/ زنگوله  
/qet/ف/ سُم  
/dawłaman/ دامدار ثروتمند  
/bāra/ صدای بز  
/qāra/ صدای گوسفند  
/hay/ صدایی برای راندن گوسفند و بز  
/bare: xwa/ف/ صوتی برای شیردوشی  
/pi:/ چربی بدون گوشت گوسفند یا بز  
/rūnedān/ روغن حیوانی  
/li:xaru:/ روده گوسفند و بز  
/sepeł/ طحال  
/pefi:/ شُش  
/fūa/ کبد  
/danc:/ دنده  
/fāx/ شاخ  
/pefkał/ پشکل

